

بیدر مہربان برا ہمہ

دانش آموزان در بارہ امام زمان عجلتہ اللہ تعالیٰ فرجہ می پرسند

مؤلف:

حسن محمودی

محمودی، حسن، ۱۳۵۶.
 پدری مهربان برای همه / دانش آموزان در بارهٔ امام زمان (عج) می پرسند /
 مؤلف حسن محمودی. - قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود^{علیه السلام}؛ مرکز
 تخصصی مهدویت، ۱۳۸۹.
 ۸۰ ص. - بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود^{علیه السلام}؛ مرکز تخصصی مهدویت: ۸۰
 ISBN: ۹۷۸-۹۶۴-۷۴۲۸-۹۵-۸ ریال ...
 فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.
 کتابنامه: به صورت زیر نویس.
 ۱. محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. - غیبت. ۲. مهدویت ۳. مهدویت -
 انتظار. ۴. دعا- تأثیر. الف. بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود^{علیه السلام}؛ مرکز
 تخصصی مهدویت. ب. عنوان.
 پ ۴ م ۳ / ۲ / ۲۲۴ BP
 ۱۳۸۹

۲۹۷/۴۶۲

پدری مهربان برای همه



بنیاد فرهنگی حضرت مهدی
 انتشارات

- مؤلف: حسن محمودی
- ناشر: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود^{علیه السلام}
- طراح جلد: عباس فریدی
- نوبت چاپ: یازدهم - آذر ۱۳۹۵
- شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۷۴۲۸-۹۵-۸
- شمارگان: دوهزار نسخه (تاکنون ۳۳۰۰۰ نسخه)
- قیمت: ۲۵۰۰ تومان

تمامی حقوق © محفوظ است.

- قم: خیابان شهدا/ کوچه آمار(۲۲) / بن بست شهید علیان/ پ: ۳۶/تلفن: ۰۱/۳۷۸۴۱۱۳۰-۰۲۵/نمبر: ۰۲۵-۳۷۷۴۴۲۷۳
- تهران: خیابان انقلاب/خیابان قدس/خیابان ایتالیا/پ: ۹۸/تلفن: ۰۲۱-۸۹۹۸۶۰۰/نمبر: ۰۲۱-۸۹۷۴۳۸۱
- www.mahdaviyat.ir
- info@mahdaviyat.ir

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ





فهرست مطالب

□ فصل اول

- غیبت امام
- معنای غیبت
- او ما را می بیند و می شناسد
- دلایل
- امام زمان از کارهایمان خبر دارد
- کاش زود تر می دانستم

□ فصل دوم

- علل غیبت
- فایده امام غایب

□ فصل سوم

- کاش زود تر می دانستم
- چگونه امام را یاری کنیم
- تاثیر دعای ما در فرج
- خوشحالی امام زمان علیه السلام
- دعای امام زمان علیه السلام

□ فصل چهارم

- مهربانی امام
- نقشه دشمن
- کاش زود تر می دانستم

□ فصل پنجم

- زیبایی های ظهور
- وظایف ما در عصر غیبت

□ فصل ششم

- جلسه پرسش و پاسخ
- عمر طولانی امام زمان علیه السلام
- امامت کودک ۵ ساله
- چرا حضرت عیسی علیه السلام پشت سر امام زمان نماز می خواند؟
- با این سلاح های پیشرفته چطور امام زمان پیروز می شود؟
- امام زمان علیه السلام در کجا و چند سال حکومت می کند؟
- بعد از امام زمان علیه السلام چه می شود؟
- ما می توانیم در حکومت امام زمان علیه السلام باشیم؟
- چه کنیم تا از یاران امام زمان علیه السلام باشیم؟
- چه کار کنیم تا امام زمان علیه السلام از دست ما خوشحال شود؟



شکل اول

- ✓ معنای غیبت امام
- ✓ او ما را می بیند و می شناسد
- ✓ دلایل
- ✓ از کارهایمان خبر دارد

صدای همهمه در کلاس پیچیده، تلاشهای ندا نماینده کلاس برای ساکت کردن بچه‌ها خیلی فایده‌ای ندارد هرکس با بغل دستش مشغول صحبت است. بعضی‌ها هم با دو سه نیمکت آن طرف‌تر صحبت می‌کنند با آمدن خانم نیازی دبیر ریاضی عطر احترام با ایستادن بچه‌ها در فضا پخش شد. ندا خسته از تلاش، سر جایش نشست. خانم نیازی به بچه‌ها سلام کرد و بعد از باز کردن دفتر حضور و غیاب، نام بچه‌ها را یکی یکی خواند.

- سمیه جمالی،

- حاضر

- مرضیه خانی،
- بله خانم هستیم
- مریم امیدیان،
- حاضر
- مرجان اصغری،
- حاضر

محدثه زمان پور! زمان پور نیست؟

ندا روستا بلند شد و گفت: نخیر خانم، امروز غیبت کرده.

خانم نیازی علت غیبت را پرسید. ندا هم سری تکان داد و نشست. بعد از حضور و غیاب بچه‌ها، خانم نیازی درس جدید را شروع کرد...

مریم از شاگردهای خوب کلاس و همیشه جزء سه نفر اول مدرسه است. یکی از علت‌های پیشرفت مریم در درس‌هایش این بود که خیلی دقیق به اتفاقات دور و برش نگاه می‌کرد و از کنار هر مساله‌ای به سادگی نمی‌گذشت. مریم دیروز در درس دینی بحث امامت را خوانده بود و از علت غیبت امام زمان علیه السلام از دبیر دینی سؤال کرده و از جواب ایشان خیلی قانع نشده

بود. آخر زنگ ریاضی بود؛ درس خانم نیازی تمام شده و بچه‌ها در اختیار خودشان بودند تا زنگ تفریح بخورد. صدای ندا روستا نماینده کلاس، در گوش مریم زمزمه می‌شد «محدثه غایبه» با خودش گفت: محدثه غایبه، یعنی فعلاً حضور ندارد؛ اما در واقع هست، ولی در کلاس نیست، امام زمان علیه السلام غایب است یعنی چه؟! آیا به همین معناست که وجود دارد ولی حضور ندارد؟

البته خودش هم می‌دانست که غیبت امام زمان علیه السلام با غیبتی که ما در کلاس داریم از زمین تا آسمان فرق دارد، ولی با این حال خیلی دوست داشت که معنای غیبت امام را بداند و از علت غیبت هم آگاه شود.

در همین فکرها بود که هدی جوانمرد از دوستان خوب مریم که وقتی پایش را از مدرسه بیرون می‌گذاشت یک کمی موهایش را از مقنعه بیرون می‌آورد دستی به مریم زد و گفت: خانم تو فکری؟

مریم که تازه به خودش آمده بود با لبخند روبه هدی کرد و گفت: داشتم در مورد غیبت فکر می‌کردم. هدی که تازه چند



تا پسته از جیبش بیرون آورده و در حال خوردن آنها بود با خنده و دهان نیمه پر گفت: نگو دختر که بابام می‌گفت: «از گناهان کبیره و مثل خوردن گوشت مرده است» همیشه با مامانم جرو بحث دارند که چرا مادرم مدام حرف دیگران را می‌زند و باعث می‌شود بابام دوباره غیبت بشنود!

مریم که از پر چانگی هدی خوشش می‌آمد گفت: نه بابا! این غیبت را که نمی‌گم، منظورم غیبت آقا امام زمان علیه السلام است. هدی یک پسته دیگر شکست و بدون تعارف طوری که خانم نیازی هم متوجه نشود آنرا خورد و گفت: این که فکر ندارد، مگر دیروز درس دینی یادت نیست؟ ما شیعیان دوازده امام داریم که پیامبر صلی الله علیه و آله آنها را معرفی کرده و امام آخر ما امام زمان علیه السلام در غیبت کبری بسر می‌برند. یک شعر هم هست که آبجی کوچکم تو مهد کودک یاد گرفته و همیشه برای ما می‌خواند:

دوازدهمی حاضر است زنده ولی غایب است
ظهور کند زمانی روشن کند جهانی

مریم گفت: همین! من می‌خواستم بدانم اینکه امام زمان علیه السلام غایب هستند یعنی کجایند؟ حضور دارند، یا کلاً غایبند بین وقتی محدثه زمان پور نیامده، از بچه‌های کلاس غایبه، ولی پیش پدر و مادرش حاضر، حالا اینکه امام زمان علیه السلام غایبه یعنی چی؟

تا صدای زنگ تفریح به صدا درآمد، هدیه سریع از جایش بلند شد تا به سمت حیاط مدرسه برود، مریم ادامه داد: هدیه صبرکن هنوز حرفم تمام نشده! هدیه که در حال رفتن بود سرش را به سمت مریم برگرداند و گفت: من که نمی‌دانم اما الان هم باید بروم یک ساندویچ بخورم شاید چیزی به ذهنم خورد و توانستم کمکی کنم، ولی اگر نشد قول می‌دهم از خانم ریاحی بپرسم.

مریم خیلی آرام کلاس درس را ترک کرد. هنوز به حیاط نرسیده بود که با خودش گفت: چرا خودم از خانم ریاحی نپرسم، به هر حال ایشان دبیر دینی هستند و به احتمال قوی باید جوابی برای این سؤال داشته باشند.

به سمت دفتر رفت. در زد و بعد از اجازه وارد شد. خانم معلم‌ها در حال خوردن چای و صحبت کردن با همدیگر بودند، خانم معاون هم گوشی تلفن را به دست گرفته بود و در مورد اردوی هفته آینده مدرسه با اداره صحبت می‌کرد.

خانم ریاحی وقتی آمدن مریم را به سمت خودش دید، با لبخند از او پذیرایی کرد و با تعارف چای، او را تحویل گرفت. مریم با تشکر گفت: ببخشید خانم یه سؤال داشتم! خانم ریاحی با مهربانی گفت: بفرما عزیزم.

مریم که سعی می‌کرد طوری بایستد که پشتش به هیچ معلمی نباشد پرسید: خانم، امام زمان علیه السلام غایبه یعنی چی؟ این غیبت به چه معناست؟ خانم ریاحی، غافلگیر از این سؤال، سعی کرد خودش را مسلط نشان دهد، استکان چای را روی میز گذاشت و گفت: عزیزم سؤال خیلی دقیقی پرسیدی! اگر اجازه بدهی من فردا جوابش را به شما می‌دهم.

مریم خداحافظی کرد. او خیلی خوشحال بود که خانم ریاحی نخواستسته با یک جواب آبکی سر او شیره بمالد و

خوشحال تر اینکه خانم ریاحی فردا با مطالعاتی که خواهد کرد
جواب محکمی می آورد.

بچه‌ها به کلاس آمدند، ندا روستا روی تخته سمت راست،
خوبها و سمت چپ، بدها را نوشته بود. زیر اسم بدها نام
فرشته جلالی می درخشید. فرشته که موشک کاغذی
دست‌سازش را به سطل آشغال می انداخت، رو کرد به ندا و
گفت: بچه بازی در نیاور، ما دیگر بزرگ شده‌ایم.

ندا بدون اینکه جوابی به فرشته بدهد یک ضربدر جلوی
اسمش زد؛ فرشته هم بی توجه به او به سمت نیمکتش رفت.
معلم وارد کلاس شد. یک دفعه آن همه‌هه همیشه
تبدیل به سکوتی غیر قابل تصور شد. هیچکس باورش نمی شد
که این سکوت از همان کلاسی است که لحظه ای پیش پر از
همه‌هه بود.

خانم معلم نگاهی به تخته و نگاهی به فرشته انداخت.
چیزی نگفت اما با همان نگاه، فرشته سرخ و سفید شد و با
دست اشاره ای به ندا کرد که «مگر به دستم نیفتی».

آنروز گذشت و فردا بچه‌ها با شوق وارد کلاس درس شدند. مریم از همه خوشحال‌تر، که امروز جواب سئوالش را خواهد گرفت. این اصرار او برای حل مشکلات و این دقت و ریز بینی‌ها، توانسته بود او را در مدرسه جزء شاگردان ممتاز کند، معلم‌ها از مریم به خاطر اینکه فقط به سئوال‌ات درسی اکتفا نمی‌کرد خیلی تعریف می‌کردند و به او بها می‌دادند. خانم ریاحی وارد کلاس شد؛ بچه‌ها او را خیلی دوست داشتند. جدای از معلمی برای دانش آموزان مثل یک دوست صمیمی بود. هرکس می‌گفت خانم ریاحی مرا از همه بیشتر دوست دارد علتش هم گرم گرفتن خانم ریاحی در سلام و احوالپرسی بود که با تک تک بچه‌ها اینگونه رفتار می‌کرد و این اخلاق خوبش او را میان همه معلم‌ها نمونه کرده بود.

خانم ریاحی بعد از سلام و احوالپرسی با بچه‌ها، نگاهی به مریم انداخت و به دانش آموزان گفت: دخترای گلم، دوست شما مریم سئوالی از من پرسیده که من امروز جوابش را برای او و همه شما آورده‌ام. البته شما هم می‌توانید در این زمینه

اظهار نظر کنید تا با همدیگر بحث کنیم، چون اتفاقاً سؤال این دوستتون درباره بحث امامت است.

هدی نگاهی به مریم انداخت و گفت: مگر قرار نبود من از خانم بپرسم؟! مریم خیلی آرام جواب داد: خوب خودم پرسیدم، سؤال خودم بود چرا شما زحمت بکشی.

خانم ریاحی ادامه داد: البته من بیشتر این جواب را از یک طلبه در قم، تلفنی پرسیدم. سؤال مریم خانم این بود: این که امام زمان علیه السلام غایب هستند به چه معناست؟ در جواب باید بگویم معنای غیبت امام زمان علیه السلام با غیبتی که یکی از شماها می کند فرق دارد. غیبت حضرت مهدی علیه السلام به معنای عدم شناخت است؛ یعنی اینکه ما حضرت را نمی شناسیم. یا بهتر بگویم:

غیبت حضرت، به این معناست که ایشان در بین ماست، ما را می بیند و می شناسد، ما هم ایشان را می بینیم؛ ولی نمی شناسیم.

تا حرف خانم ریاحی به اینجا رسید نفیسه جعفری دستش را بلند کرد و با تعجب پرسید: خانم! یعنی، ما امام زمان علیه السلام را دیده

ایم؟! خانم ریاحی با لبخند جواب داد: دخترم اجازه بده من دلایل این حرفم را بگویم، بعد اگر سؤال داشتید جواب می‌دهم.

دلیل اول: این است که خداوند در قرآن در سوره یوسف عَلَيْهِ می‌فرماید: «برادران یوسف عَلَيْهِ او را دیدند و نشناختند، ولی یوسف عَلَيْهِ آنها را دید و شناخت» «فَدَخَلُوا عَلَيْهِ فَعَرَفَهُمْ وَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ» امام زمان عَلَيْهِ هم تشبیه شده‌اند به حضرت یوسف عَلَيْهِ.

حضرت صادق عَلَيْهِ فرمود شیعیان هم، مهدی عَلَيْهِ را می‌بینند، ولی نمی‌شناسند.

دلیل دوم: حدیثی است از امام علی عَلَيْهِ که فرمودند:

«سوگند به خدای علی، حجت خدا (امام عصر عَلَيْهِ) در میان مردم هست و در راهها (کوچه و بازار) گام بر می‌دارد. به خانه‌های آنها سر می‌زند... گفتار مردم را می‌شنود و بر ایشان سلام می‌کند. می‌بیند و دیده نمی‌شود تا وقت معین.»^۱

این دیده نشدن در این روایت ظاهراً عدم شناخت است،
چرا که حضرت فرمود «در میان مردم قدم بر می‌دارد...»
از طرفی نائب خاص امام عصر علیه السلام می‌گوید:

امام مهدی علیه السلام هر سال در حج، حضور می‌یابد. مردم را می‌بیند
و آنها را می‌شناسد و مردم او را می‌بینند ولی نمی‌شناسند.^۱

دلیل سوم: از دعای ندبه است؛ در جمله ای از دعای ندبه
آمده است «فدایت شوم امام زمانی که غایب هستی، ولی دور
از جمعیت ما نیستی» (بنفسی انت من مغیب لم یخل منا)^۲.
پس با این دلایل، ما باید غیبت را همانطور که گفتم تعریف
کنیم که اینکه امام غایب است، یعنی ما او را به همراه
شناخت، نمی‌بینیم اما ایشان ما را می‌بیند و می‌شناسد.

۱. همان، ۶۶، به نقل از بحار، ج ۵۲، ص ۱۵۲.

۲. مفاتیح الجنان، دعای ندبه.

زهره خسروی بدون اینکه اجازه بگیرد، گفت: پس باید خیلی مواظب کارهایمان باشیم؛ چونکه الان گفتید امام زمان علیه السلام همه را می بیند!

خانم ریاحی گفتند: بله عزیزم؛ این از مسلمات است که امام زمان علیه السلام از همه کارهای خوب و بد ما خبر دارد.

ثریا نصیری که به خاطر قد بلندش گوشه آخر کلاس را برای خودش انتخاب کرده بود اجازه گرفت و گفت: خانم خیلی ببخشید خود شما به ما یاد دادید که هیچ حرفی را بی دلیل قبول نکنیم؛ می شود دلیل این حرف که امام زمان علیه السلام کارهای ما را می بیند و خبر دارد را بفرمائید؟!

خانم ریاحی نگاهی به ثریا انداخت، آرام به سمت آخر کلاس قدم برداشت و گفت: آفرین! خیلی حرف خوبی زدی، دلیل این حرف آیه قرآن است؛ اما من به شرطی آدرس آیه را می دهم که قول دهید وقتی به خانه رفتید، حتماً به سراغ قرآن بروید و این آیه را چند بار با ترجمه بخوانید. صدای بچه ها با هم دیگر بلند شد که: باشد خانم قول می دهیم.

خانم ریاحی ادامه داد: خداوند در قرآن کریم سوره توبه آیه ۱۰۵ می‌فرماید: هر کاری می‌خواهید انجام دهید فقط بدانید سه گروه می‌بینند:

۱- خدا ۲- رسول خدا ۳- مومنون^۱

که در راس مومنان، امام زمان علیه السلام هستند. خود امام صادق علیه السلام فرمودند: «مومنون، ما امامان علیهم السلام هستیم.^۲ پس طبق آیه قرآن، امام زمان علیه السلام از کارهای ما خبر دارند و خودشان هم فرمودند که: من از احوال پیروانم با خبرم. و فرمودند:

«هیچ چیز ما را از شیعیان جدا نکرده است مگر آنچه از کارهای ایشان که به ما می‌رسد؛ اعمالی که خوشایند ما نیست و از شیعیان انتظار نداریم.»^۳

۱. قُلْ اَعْمَلُوا فَاَسْبِرَی اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُوْلُهُ وَالْمُؤْمِنُوْنَ . توبه/۱۰۵.

۲. کافی ج ۱، ص ۱۷۱.

۳. نگین آفرینش، ص ۱۲۱؛ بحار الانوار ج ۵۳، ص ۱۷۷.

بینید بچه‌های گلم، خود امام مهدی علیه السلام فرمودند کارهای شیعیان، به ما می‌رسد و ایشان شاهد اعمال ما هستند. این نکته آثار تربیتی فراوانی دارد؛ اگر ما واقعاً باور کنیم که هر کار ما در محضر امام زمان علیه السلام است خیلی بیشتر دقت می‌کنیم که اشتباه یا خدایی نکرده گناهی انجام ندهیم.

خانم ریاحی در حال صحبت کردن بود که نگاه مریم به هانیه کریمی افتاد که با روان نویس خوش رنگش روی کاغذ چیزهایی می‌نوشت، هانیه از کسانی بود که در مسابقات مقاله نویسی مقام اول را در استان کسب کرده بود.

خانم ریاحی که آماده گفتن درس جدید می‌شد گفت: هر کس می‌تواند در این زمینه که صحبت کردیم مطلبی بنویسد ما مطالبش را در روزنامه هفتگی که به تابلو اعلانات نصب می‌شود می‌نویسیم.

هانیه که خط آخرش را می‌نوشت با عجله دستش را بلند کرد و گفت: خانم! من در بین بحث شما مطالبی به ذهنم خورد که بی ارتباط به مسأله غیبت امام مهدی علیه السلام هم نبود

آنها را با استفاده از بحث شما نوشتم؛ اگر اجازه می‌دهید
بخوانم.

خانم ریاحی نگاهی به ساعت انداخت و برای اینکه ذوق
هانیه هم کور نشود گفت: باشد عزیزم! بیا، اما سریع بخوان!
هانیه پای تخته آمد، دستی به مقنعه اش زد، آنرا مرتب‌تر
کرد و از روی نوشته شروع به خواندن نمود.
«کاش زودتر می‌دانستم...»

که غیبت شما به معنای نبودن نیست، بلکه به معنای
ندیدن هم نیست. چرا که شما روی فرش مجالس ما قدم
می‌گذاری، در بین مائی، ما را می‌بینی و می‌شناسی، ما هم
شما را می‌بینیم، ولی نمی‌شناسیم. مگر نه این است که شما را
تشبیه کرده‌اند به یوسف علیه السلام که برادران را دید و شناخت ولی
برادران، او را با اینکه دیدند نشناختند.

مگر نه این است که در دعای ندبه می‌خوانیم: «ای غایبی
که غایب از ما نیستی، فدایب شوم ای دور از مایی که از ما دور
نیستی.»

مگر نه این است که وقتی می‌آیی، خلاق انگشت به دهان
می‌ماند که ما این آقا را نه یکبار، بلکه بارها دیده ایم! پس تو
هستی؛ در بین مایی، ولی غایبی؛ یعنی ناشناخته ای؛
نشناختن هم گناه ماست نه مشکل تو...»

پس از تمام شدن نوشته هانیه، خانم ریاحی خیلی از کارش
تعریف کرد و او را به نوشتن متن‌های بیشتری درباره امام
زمان علیه السلام تشویق کرد و پس از آن، درس جدید را شروع نمود...
مریم در راه خانه، به صحبت‌های خانم ریاحی فکر می‌کرد...

فصل دوم

- ✓ علل غیبت
- ✓ فایده امام غایب

مریم که از بحث هفته گذشته، خیلی مطالب مفیدی دستگیرش شده بود سر کلاس بدون توجه به‌های و هوی بچه‌ها، منتظر آمدن خانم ریاحی بود.

با آمدن خانم ریاحی معجزه ای رخ داد؛ آن شلوغی سر سام آور، تبدیل شد به سکوتی که هرگز باور کردنی نبود. هیچکس باورش نمی‌شد این سکوت از همان دانش آموزانی است که لحظه ای به چانه اشان استراحت نمی‌دادند.

خانم ریاحی درس را شروع کرد...

مریم اجازه گرفت و گفت: خانم ببخشید، الان مشکلاتی که متوجه مسلمانان است به خاطر غیبت امام زمان علیه السلام می‌باشد، پس چرا خدا به غیبت ایشان پایان نمی‌دهد؟ یا اصلاً چرا ایشان از اول، غایب شده‌اند تا این مشکلات پیش بیاید؟

بچه‌ها که سؤال زیبایی مریم را پسندیده بودند، همه به خانم ریاحی چشم دوخته تا جواب را بشنوند.

خانم ریاحی گفت: شهرداری برای اینکه محل شما در شب، روشن باشد اقدام به نصب لامپ در خیابان شما می‌کند. فردای آن روز، پسرهای بازیگوش، مسابقه‌نشانه گذاری گذاشته و لامپ‌ها را یکی یکی با سنگ هدف قرار می‌دهند؛ دوباره و سه باره از شهرداری می‌آیند و لامپ نصب می‌کنند، اما فایده ندارد. هر بار لامپ‌ها توسط بچه‌ها شکسته می‌شود، این کار مانع از این می‌شود که محل شما روشن باشد و از نور بهره ببرد. شهرداری دیگر در این محل لامپ نصب نمی‌کند؛ چرا که بچه‌های این کوچه، هنوز فرهنگ استفاده از نور را ندارند. آن موقعی که بچه‌ها به نیاز نورانی بودن محل پی ببرند و از تاریکی در عذاب باشند دوباره شهرداری برای نصب لامپ اقدام می‌کند. خدای مهربان، امامان را چراغ هدایت برای روشنگری مردم قرار داد، اما مردم امامان را یکی پس از دیگری شهید کردند. خدا هم که دید، مردم عوض استفاده از نور و علم امام، آنها را شهید می‌کنند، امام آخر را مخفی کرد تا مردم دریابند

امام برای چیست و فرهنگ استفاده از امام را پیدا کنند،
آنوقت است که خدا، امام آخر را برای هدایت مردم می‌فرستد.
پس یکی از علل غیبت امام عصر علیه السلام حفظ جان ایشان
است.

امام صادق علیه السلام فرمود: «امام منتظر، پیش از قیام خود، مدتی از
چشم‌ها غایب خواهد شد.
از علت آن سؤال شد، حضرت فرمود: برجان خویش بیمناک
است.»^۱

یکی دیگر از علل غیبت، امتحان و آزمایش ما شیعیان
است. هر کدام از ما، در حال آزمایش هستیم تا نشان دهیم
در زمان غیبت، تا چه اندازه به دستورات دین عمل می‌کنیم و
خود را آماده یاری حضرت مهدی علیه السلام می‌نماییم.

امام کاظم علیه السلام فرمودند: «این غیبت، آزمونی است که خداوند با آن بندگانش را امتحان می‌کند»^۱

مبینا عسگری دستش را بلند کرد و گفت: خانم اجازه این علت‌هایی که گفتید درست، اما آن زمان که امام‌ها را می‌کشتند ما امام نداشتیم حالا هم که امام غایب هستند مثل این است که امام نداریم، چندان فرقی ندارد؛ یعنی از امام فایده‌ای نصیب ما نمی‌شود، چون در غیبت به سر می‌برند. خانم ریاحی به سمت مبینا که چند تار مویش هم بیرون بود و بگی‌نگی یک کمی هم چاق تشریف داشت آمد و گفت: عزیزم، اتفاقاً این سؤال را از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هم پرسیدند که فایده امام غایب چیست؟

ایشان فرمودند: «استفاده و نفع بردن از امام زمان علیه السلام در دوران غیبت، مثل بهره بردن از خورشید پشت ابر است.»

۱. غیبت طوسی، فصل ۵، ص ۲۳۷ به نقل از نگین آفرینش، ص ۷۱.

خورشید پشت ابر دیده نمی‌شود، ولی آثارش به زمین می‌رسد؛ نور خورشید، گرمای آن و هزاران استفاده دیگر که از خورشید می‌بریم همه به ما می‌رسد ولو در پشت ابر باشد و ما او را نبینیم.

خوب بچه‌های گلم، حالا شما برای هفته دیگر روی این موضوع فکر کنید که آیا ما می‌توانیم کاری کنیم که زمان غیبت امام عصر علیه السلام کم شود یا نه؟

تا خانم ریاحی این حرف رازد، نرگس گفت: خانم! مگر ما کی هستیم که بخواهیم غیبت امام زمان علیه السلام را پایان دهیم؟! بچه‌ها خنده آرامی کردند و گویی می‌خواستند حرف نرگس را تأیید کنند.

خانم ریاحی گفت: اشکال اصلی کار ما این است که خودمان را دست کم می‌گیریم، به خاطر همین به هیچ جا نمی‌رسیم. آنها که موفقیت‌های عالی به دست آورده اند اعتماد به نفس داشته، همتشان بالا بود و همیشه آخر راه را می‌دیدند. کسی که می‌خواهد بالای نردبان برود باید نگاهش به پله آخر باشد نه به پله‌های اولی تا بتواند به سلامت به آخر

خط برسد. حالا شما روی این فکر کنید که در جلسه دیگر ده دقیقه آخر کلاس را در این باره با هم بحث کنیم.

زنگ تفریح به صدا در آمد، مریم سراغ نرگس و هانیه رفت و بعد از حال و احوال به آنها پیشنهاد داد که بیاییم در قالب روزنامه هفتگی، مطالب خانم ریاحی و بحث‌های بچه‌ها را به تابلوی اعلانات بزنیم؛ آنها هم استقبال کردند و هر کدام قسمتی از کار را به عهده گرفتند.

فصل سوم

- ✓ دل نوشته
- ✓ چگونه جزء یارانش شویم
- ✓ تأثیر دعای ما در فرج امام زمان علیه السلام
- ✓ خوشحالی امام زمان علیه السلام
- ✓ دعای امام زمان علیه السلام برای ما

پریسا که تقریباً شلوغ ترین دانش آموز مدرسه بود و همه هم یک جورایی دوستش داشتند و نشاط کلاس را مدیون او بودند امروز کاری کرده بود که صدای جیغ و داد بچه‌های کلاس را در آورده، همه را از کلاس فراری داده بود. او یک سوسک پلاستیکی را که در نظر اول هیچ فرقی با سوسک طبیعی نداشت آورده و به جان بچه‌های کلاس انداخته بود. آن قدر صدای جیغ در سالن مدرسه پیچید که خانم مدیر با سرعت و نگرانی آمد تا ببیند جریان از چه قرار است که تا سوسک را در دست پریسا دید جیغی کشید و کم مانده بود از حال برود. در همان حال، همه دبیران و معاونان آمدند و تا سوسک را در دست پریسا - که از عاقبت این کار خشکش زده بود - دیدند، آنها هم یک جیغ کشیدند تا کسی نباشد که امروز در این مدرسه جیغی نکشیده باشد تا نوبت رسید به

مش رحمان سرایدار که بدون توجه به جیغ‌ها، سوسک را از دست پریسا گرفت و با کفش پاره اش روی آن زد؛ بعد هم با صدای بلند خندید و گفت: هه هه هه پلاستیکیه!

خدا رحم کرد و اگر واسطه‌گری چند تا از معلم‌ها از جمله خانم ریاحی و تعهد کتبی پریسا نبود او باید راهی مدرسه دیگری می‌شد. مش رحمان هم از اینکه همه قندهای مدرسه را آن روز، آب قند درست کرد و داد به خانم معلم‌ها خیلی ناراحت بود. ...

همه بچه‌ها سر کلاس رفتند.

خانم ریاحی اسامی بچه‌ها را برای حضور و غیاب خواند و درس را شروع کرد...

به محض تمام شدن درس، هانیه دستش را بالا آورد و گفت: خانم شما گفته بودید در مورد کم کردن زمان غیبت فکر کنیم؛ من چیزهایی نوشته‌ام، اگر اجازه می‌دهید بخوانم. خانم ریاحی خیلی خوشحال از توجه و علاقه هانیه به این موضوع به او اجازه داد. هانیه که مقاله نویسی خوبی بود شروع به خواندن کرد.

ای امام زمان!

کاش زودتر می‌دانستم که طولانی شدن غیبت شما، به خاطر نداشتن یار است و چقدر دیر فهمیدم که من هم می‌توانم یار شما باشم. اصلاً در فکر من نمی‌گنجید که یاران شما از همین کرهٔ خاکی و تعدادی از آنها از همین خاک پاک ایرانند. اگر به من گفته بودند که یاران شما، منتظر شما هستند، گناه در زندگیشان راه ندارد و اخلاقتان ستودنی است، هرگز گناه نمی‌کردم و با مادرم بسیار خوش اخلاق بودم. من حتی تعداد یاران شما را که در مرحله اول ۳۱۳ نفر هستند هم نمی‌دانستم و وقتی فهمیدم ۵۰ نفرشان زن هستند خیلی خوشحال شدم و امیدوارتر آنگاه که پدرم گفت یاران شما، محدود به این تعداد نیستند و دسته‌های بعدی هم در راه یاری شما، قیام می‌کنند.

سکوت کلاس را فرا گرفته بود. هانیه آن قدر این متن را قشنگ و با احساس خواند که توجه بچه‌ها را کاملاً جذب کرده بود. خانم ریاحی ضمن تشکر از هانیه ادامه داد: بله، همین طور که دخترگلم اشاره کرد یکی از کارهایی که برای کم شدن زمان غیبت امام عصر علیه السلام می‌توانیم انجام دهیم این است که در فکر

یاری امام باشیم. چون یکی از دلایلی که امامان ما قیام نمی‌کردند این بود که یار نداشتند. امام عصر علیه السلام هم چون یار ندارند قیام نمی‌کنند. پس اگر ما بتوانیم کاری کنیم که از گروه یاران حضرت قرار گیریم اولین قدم را برای ظهور ایشان برداشته‌ایم.

زینب رسولیان شاگرد دوم کلاس که بچه ساکتی بود خیلی آرام، بعد از گرفتن اجازه گفت: خانم! راه اینکه ما یار امام زمان علیه السلام بشویم چیست؟

خانم ریاحی با تکان دادن سر و بیشتر باز کردن چشم هایش سؤال زینب را تایید کرد و گفت: خیلی سؤال خوبی پرسیدی! جوابش را از کلام امام صادق علیه السلام خدمت شما عرض می‌کنم؛ واقعا اگر می‌خواهیم در راه یاری امام مهدی علیه السلام قدم برداریم اولاً باید باورمان شود که ما هم می‌توانیم یار ایشان شویم و ثانیاً این حدیث قدم اول را به ما معرفی می‌کند.

امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس دوست دارد از یاران حضرت قائم علیه السلام شود باید منتظر باشد و در حال انتظار به پرهیزگاری و اخلاق نیکو رفتار نماید.»^۱

ببینید چند کار از ما خواسته شده است؛ یکی اینکه منتظر باشیم. انتظار حالتی است که اولاً انسان را به سمت آمادگی برای حضور آن کسی که منتظرش است می‌کشانند؛ یعنی نمی‌شود ما منتظر امام زمان علیه السلام باشیم ولی قلبمان و روحمان به خاطر گناه، آماده پذیرایی از ایشان را نداشته باشد. کار دوم، پرهیزکاری و تقوا است. پرهیزکاری، یعنی اینکه سمت گناه نرویم؛ معلوم است کسی که در فکر یاری امامش باشد باید به شدت از گناه دوری کند. امام می‌خواهد ظهور کند که گناه را ریشه کن کند، آنوقت من با گناه کردن چگونه می‌توانم یار ایشان باشم.

و سومین نکته، اخلاق نیکو است که یار امام زمان علیه السلام باید در مرحله اول با پدر و مادر، خواهر و برادر و در مرحله بعد با

۱. غیبت نعمانی، ص ۲۰۰؛ نگین آفرینش، ص ۱۱۶.

معلمان و دوستانش، مهربان باشد و دست یاری به طرفشان
دراز کرده و از هیچ خدمتی به آنها دریغ نرزد.
خوب این اولین کار برای ظهور امام زمان علیه السلام است.
اما دومین کار که خیلی مهم است و سفارش خود امام
عصر علیه السلام نیز می‌باشد، دعا کردن برای فرج است.

امام زمان علیه السلام فرمودند: «برای تعجیل فرج خیلی دعا کنید.»^۱

این کلمه «خیلی» خیلی حرف دارد، یعنی اینکه تا ما
نخواهیم و دستانمان را برای دعا آسمانی نکنیم، خبری از ظهور
نیست. پس این امر مورد سفارش خود امام زمان علیه السلام است.
حالا من یک سؤال از شما می‌پرسم؛ همه بچه‌ها دل داده
بودند به بحث‌های خانم ریاحی که زنگ تفریح به صدا در آمد،
اما برخلاف روزهای دیگر که بچه‌ها به محض شنیدن صدای
زنگ از روی میز کنده می‌شدند امروز همه سر جایشان
نشستند. خانم ریاحی هم ادامه دادند:

۱. کمال‌الدین ج ۲، ص ۲۳۹.

بچه‌های خوب! اگر شما بشنوید که من دیشب در نماز
برای شما دعا کرده‌ام شما چه می‌کنید؟
فاطمه راد گفت: خانم! اول اینکه خوشحال می‌شوم که به یادم
بوده اید و دوم اینکه من هم سعی می‌کنم برای شما دعا کنم.
خانم ریاحی گفت: آفرین همین جواب را می‌خواستم. اگر
ما هم برای امام زمان علیه السلام دعا کنیم اول اینکه ایشان را
خوشحال کرده ایم و دوم اینکه ایشان هم برای ما دعا خواهند
کرد و چه چیزی بهتر و بالاتر از دعای امام زمان علیه السلام.
اضافه بر این، دعای ما عرض ارادت ماست نسبت به
امامان و اینکه واقعاً این دعاها می‌تواند نقش بسزایی در
تعمیر فرج و ظهور امام عصر علیه السلام داشته باشد. حالا من از شما
می‌خواهم که بعد از هر نمازتان، بلافاصله دستانتان را به سمت
آسمان بگیرید و بگوئید:

«اللهم عجل لولیک الفرج»

و همچنین در قنوت نمازهایمان برای آن یار غایب از نظر،
دست به دعا برداریم و عاجزانه ظهور زیبایش را از خدا بخواهیم.

تا بحث به اینجا رسید فائزه جواد پور دستش را بلند کرد و با قیافه جدی گفت: خانم خیلی ببخشید! چرا برای آمدن کسی که با آمدنش گردن ما گناهکاران را می‌زند باید دعا کنیم؟ من شنیده‌ام وقتی امام مهدی علیه السلام ظهور می‌کند جوی خون راه می‌افتد و گردن همه گناهکاران زده می‌شود.

خانم ریاحی با لبخندی زیبا رو به فائزه کرد و گفت: عزیزم! هرگز اینگونه نیست، ولی چون وقت گذشته این بحث را می‌گذاریم برای جلسه بعد، شما هم روی این بحث فکر کنید.

فصل چهارم

- ✓ مهربانی امام زمان علیه السلام
- ✓ نقشه دشمن
- ✓ کاش زودتر می دانستم ✓

از زمان شروع این بحث‌ها در چند دقیقه آخر کلاس، بچه‌ها از کلاس دینی خیلی خوششان آمده بود و نظرشان مبنی بر اینکه کلاس دینی، کلاسی خشک است، عوض شده بود. پریسا به خاطر تعهدی که داده بود یا هر دلیل دیگری، خیلی آرام شده و از آن شیظنت‌های گذشته دست برداشته بود، کلاس دوم‌ها چند روزی بود که در مدرسه گُل کرده بودند و امور فرهنگی مدرسه را با ذوق و شوق بیشتری دنبال می‌کردند. روزنامه هفتگی مریم و دوستانش هم خیلی مشتری داشت و دائماً تابلوی مخصوص روزنامه هفتگی نظاره گر دانش آموزان مختلف بود. نصف بیشتر مطالب روزنامه، صحبت‌هایی بود که سر

کلاس مطرح می‌شد، البته ازدحام بیش از حد جمعیت، مانع از این می‌شد تا همه بتوانند تمامی مطالب را بخوانند.

بچه‌ها یکی یکی وارد کلاس شدند دوباره سرو صدا وهای و هُو فضای کلاس را اشغال کرد. این مساله چیزی نبود که به این راحتی از این کلاس جدا شود. تعجبمان وقتی بیشتر شد که یک موشک کاغذی، ساخت دست بچه‌های همین کلاس، به سمت تخته وایت برد عزیزت کرد و با دقت عمل بالایی که داشت، به وسط تخته خورد. ندا باز هم داد می‌کشید و اسم می‌نوشت، اما دریغ از ابهتی که حتی یک نفر را ساکت کند. ناگهان فکری به ذهنش خورد. ماژیک را برداشت و بدون توجه به شلوغی بعضی از بچه‌ها، روی تخته نوشت:

به نظر شما مهربان ترین انسان روی کره زمین کیست؟

۴۵

ابتکار ندا گرفت، همه چشمها به سمت تخته رفت، ذهن‌ها مشغول و دهان‌ها بسته شد؛ در همین لحظه خانم ریاحی وارد

کلاس شد و بچه‌ها همه با هم ایستادند. خانم ریاحی، همیشه اول کلاس یک خوش و بشی با بچه‌ها می‌کرد و بعد درس را با شیوه ای جذاب شروع می‌کرد. بعد از نگاهی به تابلو درس معاد را شروع کرد و...

بعد از پایان درس، خانم ریاحی رو به بچه‌ها کرد و گفت: دخترهای گلم! اگر یادتان باشد دوست شما فائزه، در جلسه قبل گفت: «چرا برای کسی که با آمدنش گردن ما را می‌زند دعا کنیم؟!» فائزه خیلی جدی گوش می‌کرد به خاطر این که این سؤال خیلی ذهنش را درگیر کرده بود. خانم ریاحی ادامه داد: دشمنان اسلام همیشه در فکر شبهه افکنی هستند و هدفشان این است که عقاید پاک ما شیعیان را خراب کنند. دشمن می‌داند اگر امام زمان علیه السلام ظهور کند بساط آنها را بر می‌چیند و حکومت آنها را پایان می‌دهد؛ به خاطر همین، برنامه ریزی می‌کند تا این شخص را مورد تنفر ما قرار دهد و او را خشن معرفی می‌کند تا بچه‌های ما برای آمدنش کاری نکنند و در فکر یاری او نباشند؛ هیچکس یک فرد خشن را دوست ندارد. جالب است بدانید این مطلب که «در زمان ظهور امام زمان علیه السلام جوی خون راه می‌افتد» در هیچ جا

مطرح نشده است در حالی که ما در روایاتمان داریم که:

«امام مهدی علیه السلام به سیره و روش پیامبر اسلام عمل می‌کنند.^۱»

پیامبر اسلام آن روز که مکه را فتح کردند با این که قدرت داشتند، از تقصیرات همه گذشتند و در عمر شریفشان حتی به یک مورچه هم ظلم نکردند من از شما سؤال می‌کنم، آیا تا به حال شنیده اید که پیامبر، یک گناهکار را بزند؟ نه هرگز! بلکه با مهربانی، با شخص گناهکار صحبت می‌کرد و او را از گناه منصرف می‌کرد. امام عصر علیه السلام هم مثل پیامبر اکرم مهربان هستند.

امام رضا علیه السلام فرمودند: «امام، پدری مهربان و برادری دلسوز است.^۲»

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۱۲۲.

۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۲۵.

مادرهای شما چقدر مهربان هستند؟! امام زمان علیه السلام خیلی مهربان تر از مادر به ماست. خدا انسانهای خشن را دوست ندارد، ولی انسانهای مهربان را خیلی دوست دارد و همه ما می دانیم خدا، امام زمان علیه السلام را از همه بیشتر دوست دارد؛ یعنی این که هیچ کس به مهربانی امام عصر علیه السلام نمی رسد.

ما در دعای ندبه می گوییم:

«خدایا مهربانی و رأفت و دعای خیر امام زمان علیه السلام را نصیب ما کن.»

و در زیارت آل یاسین که به امام زمان علیه السلام سلام می دهیم می گوییم: «سلام بر رحمت گسترده الهی»، ببینید عزیزانم! هرچه هست مهربانی است، اما دشمن می داند که اگر نوجوان ما فهمید امام زمان علیه السلام مهربان است، عاشقش می شود، دنبال خواسته های او راه می افتد و دیگر به حرف دشمن گوش نمی دهد، پس برای جذب جوانان ما به سمت فساد، امام را خشن معرفی می کند. بله امام زمان علیه السلام وقتی قیام کردند اول، دین

حقیقی را مطرح می‌کنند که خیلی‌ها به ایشان ایمان آورده، عده کمی هم قبول نمی‌کنند و به سمت جنگ با امام زمان علیه السلام می‌آیند که حضرت با آن عده می‌جنگد و گرنه امام زمان علیه السلام گناهکارانی که قصد توبه داشته باشند را خیلی دوست دارد. امام زمان علیه السلام با غم ما غمناک و با شادی ما شاد می‌شود و خیلی نسبت به ما دلسوز است و باور کنید ما را خیلی دوست دارد.

حرفهای خانم ریاحی که به اینجا رسید، اشک در چشمان فائزه حلقه بست. او واقعاً از مهر و محبت امام زمان علیه السلام خبری نداشت و حالا احساس عجیبی نسبت به امامش پیدا کرده بود. خانم ریاحی ادامه داد: ما مثل فرزندان امام هستیم، امام، پدر ما هستند. کدام پدر است که در فکر بچه‌هایش نباشد. حرف خانم ریاحی به اینجا که رسید، فائزه از جایش بلند شد؛ بغض گلویش را گرفته بود، با این حال اجازه گرفت و بعد از فرو بردن آب دهانش صحبتش را شروع کرد:

من تا حالا به خاطر همین فکر غلط برای آمدن امام زمان علیه السلام دعا نمی‌کردم، اما حالا قول می‌دهم روز و شب برای آمدن امام زمان علیه السلام دعا کنم و... بغض ترکیده‌ی فائزه، صحبت

هایش را قطع کرد و فضای کلاس را در حال و هوای دیگری برد.

خانم ریاحی که خودش را کنار میز فائزه رسانده بود، دستی به سر فائزه کشید و گفت: شما مقصّر نیستی عزیزم! من و امثال من باید شما را زودتر آگاه می‌کردیم.

بعد هم رو به بچه‌ها کرد و گفت: من برادری دارم که در شهر قم درس می‌خواند و این بحث‌ها را هم از ایشان یاد گرفته‌ام، اگر موافق باشید با همکاری مدرسه، جلسه پرسش و پاسخ مهدوی راه بیندازیم تا هر کس هر سئوالی درباره امام زمان علیه السلام دارد بپرسد و شک و شبهه‌ای برایش باقی نماند.

مریم و دوستانش که یک خبر تبلیغاتی داغ پیدا کرده بودند خیلی خوشحال به نظر می‌رسیدند. هانیه باز برگه به دست، دستش را بلند کرد و گفت: خانم پیام؟ صدای زنگ به صدا درآمد، اما بچه‌ها به خاطر هانیه دو دقیقه نشستند.

هانیه شروع کرد به خواندن: کاش زودتر می‌دانستم... که شما مهربان‌ترین فرد عالم هستید، هزار بار مهربان‌تر از مادر.

من نمی دانستم که شما پدری مهربان، همدم و مونسِ دلسوز
و رفیقی خیر خواه هستید و چقدر دیر فهمیدم که شما یار بی
کسان، طبیب دردمندان، راهنمای گمشدگان و انیس غریبانی.
من تازه شنیده‌ام که شما با غم ما غمناک و با شادی ما،
شاد می‌شوی و نسبت به ما از خودمان، مهربان‌تری.
بچه‌ها آرام کلاس را ترک کردند. فائزه که نفر آخر بود
بیرون می‌رفت، خیلی بی صدا به سمت تخته آمد ماژیک آبی
را برداشت و جلوی سؤال ندا نوشت:

مهربان‌ترین انسان، امام زمان است.

من خیلی دوستش دارم
و برای آمدنش دعا می‌کنم.

فصل پنجم

- ✓ زیبائیهای زمان ظهور
- ✓ و ظایف ما در عصر غیبت

همهٔ بچه‌ها گوشه حیاط جمع شده بودند. خیلی‌ها فقط نگاه می‌کردند، اما بعضی‌ها تلاش می‌کردند اعظم و سپیده را از همدیگر جدا کنند. خدا می‌داند چه درگیری راه انداخته بودند؛ این هم آخر و عاقبت رسیدن به ورزش بانوان. غلط نکنم، اعظم کاراته کار می‌کند و سپیده، تکواندو کار است. با صدای خانم جمالی معاون مدرسه، بچه‌ها به خودشان آمدند؛ دعوا هم تمام شد، اما آن دو نفر به دفتر مدرسه احضار شدند. سر کلاس، همه از اختلاف و کینه‌ی چند سالهٔ اعظم و سپیده صحبت می‌کردند. بعضی‌ها حق را به اعظم و طرفدارهای سپیده هم، حق را به رفیقشان می‌دادند. کلاس از روزهای قبل ساکت‌تر بود. بچه‌ها خیلی آرام‌تر شده بودند و توجه ایشان به درس و مطالعهٔ کتاب‌های غیر درسی بیشتر شده بود.

مریم، کتاب *داستان راستان* شهید مطهری را همراهش می‌آورد و تا معلم سر کلاس بیاید دو صفحه از آن را می‌خواند و همیشه آن داستان‌ها را برای دوستانش تعریف می‌کرد.

خانم ریاحی وارد شد، سلام کرد و به بچه‌ها بفرمائید گفت و نشست روی صندلی، پشت میزی که امروز بچه‌های کلاس، یک گلدون گل مصنوعی روی آن گذاشته بودند. بعد از حال و احوال با دانش آموزان پرسید: بچه‌ها! چه خبر بود گوشه حیاط؟ چرا این دوتا این همه با هم دعوا می‌کنند؟ ثریا از جایش بلند شد و گفت: خانم اجازه، یک کینه شتری است که تمام شدنی نیست.

خانم ریاحی لبخندی زد و گفت: می‌دانید دخترهای گلم، یک روزی می‌رسد که در دل هیچکس کینه ای نیست، هیچ کس به دیگری ظلم نمی‌کند؛ حتی حیوانات هم با همدیگر مهربان می‌شوند و با هم بازی می‌کنند.

عاطفه بدون اجازه، در حالی که سر جایش نشسته بود گفت: یعنی گرگ و گوسفند با هم وسطی بازی می‌کنند؟ با حرف عاطفه بچه‌ها خندیدند.

خانم ریاحی ادامه داد: بله عزیزم، زمانی می‌آید که گرگ و گوسفند با هم رفیق می‌شوند.

پیشهٔ انسانها مهربانی می‌شود. آنقدر با هم خوب می‌شویم که در هنگام نیاز، دست در جیب هم می‌کنیم و بدون هیچ اعتراضی، پول از جیب همدیگر بر می‌داریم؛ البته اگر نیاز شود، چون در آن ایام فقری پیدا نمی‌شود. آسمان تا می‌تواند می‌بارد، حتی کویر هم گلستان می‌شود. گنجهای زمین، خود را نمایان کرده و التماس می‌کنند که ما را بردارید، اما کسی اعتنایی به این چیزها ندارد. مهمترین مشکل آن زمان، دادن صدقه است. من مانده‌ام دکترها در آن زمان چه می‌کنند؟ چون مردم با رشد علم و بالا رفتن سطح اندیشه‌شان، کمتر مریض می‌شوند. از شرق تا غرب عالم همه جا سرسبز و گلستان است، یک زن تنها می‌تواند بدون هیچ خطری از کشوری به کشور دیگر برود. امنیت همه جا را می‌گیرد و همه مطیع یک رهبر الهی هستند. دیگر کاخ نشین و کوخ نشین نداریم. زیباترین زندگی قابل تصور را در آن دوران خواهیم دید.

حرف خانم ریاحی که به اینجا رسید یکی از دانش آموزان به اسم سوسن رسولی با شوق پرسید: خانم! این اتفاقات در چه زمانی واقع می‌شود؟ خانم ریاحی که متوجه شده بود خیلی‌ها متوجه جریان شده‌اند گفت: همان طور که خیلی از شما متوجه شدید، این دوران، زمان ظهور امام زمان علیه السلام است. پس ببینید برای زمان به این خوبی آیا باید دعا کنیم تا زودتر بیاید یا نه؟ ملیکا حسینی بدون اینکه دستش را بلند کند گفت: خانم اجازه! آن زمان، کنکور هم داریم؟

خانم ریاحی همراه بچه‌ها خندید و گفت: نه عزیزم! دیگر این مسائل دغدغه ما نخواهد بود. رشدی که علم در آن زمان پیدا می‌کند قابل توصیف نیست.

ملیکا دوباره بدون اجازه گفت:

مهم این است که ما الان در زمان غیبت امام زمان علیه السلام

هستیم و باید ببینیم در این زمان چه وظیفه ای داریم؟!

خانم ریاحی خیلی خوشحال از سؤال ملیکا گفت: آفرین دخترم! ما وظایفی در این دوران داریم که اگر در انجامشان موفق باشیم راه خودمان را برای رسیدن به امام زمان علیه السلام هموار

کرده ایم که چون وقت گذشته و باید درس را شروع کنم
خیلی مختصر به وظایف اشاره می‌کنم:
وظیفه اول ما، شناخت حضرت مهدی علیه السلام است.

پیامبر اکرم فرمود: «هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناخته
باشد به مرگ جاهلیت مرده است.»^۱

ما باید در این راه، قدم برداریم و با مطالعه کتاب و تفکر
روی مباحث مهدویت شناخت خودمان را بالا ببریم.
ندا گفت: خانم! لطف می‌کنید چند جلد کتاب در این رابطه
معرفی کنید.

خانم ریاحی گفت: عزیزم ان شاء الله هفته آینده که جلسه
پرسش و پاسخ برگزار می‌کنیم از حاج آقا بخواهید برایتان
کتاب معرفی کند.

۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۶۰.

وظیفه دوم این است که تا می‌توانیم به یاد امام زمان علیه السلام باشیم. یاد ایشان، سدّی در مقابل گناه ایجاد می‌کند و به زندگی، روح می‌دهد. انسان را نورانی کرده و از ظلمت رها می‌سازد. در اهمیت این بحث، آیت‌الله بهجت رحمته الله می‌فرماید: «یاد امام زمان علیه السلام از اهم ضروریات است»، یعنی از مهترین کارها این است که به یاد حضرت مهدی علیه السلام باشیم. مثلاً قبل از درس خواندن، خودمان را ملزم کنیم که چند صلوات به امام عصر علیه السلام هدیه دهیم یا در نمازها به یاد ایشان باشیم و «دعای اللهم کن لولیک...» را در قنوت بخوانیم. سعی کنیم خواب و بیداریمان با یاد ایشان باشد، بعضی وقتها بنشینیم و با آقا و مولایمان دردِ دل کنیم و...

وظیفه سوم اینکه، تا نام مقدس ایشان را شنیدیم احترام کنیم و از جا بلند شویم، مخصوصاً وقتی لقب «قائم» علیه السلام را می‌شنویم. تا خانم ریاحی نام «قائم» علیه السلام را بردند همه بچه‌ها از جا بلند شدند و عطر صلوات فضا را معنوی کرد.

۱. راهکارهای عملی یاد امام زمان علیه السلام، ص ۴۹.

وظیفه بعدی این است که برای سلامتی امام مهدی علیه السلام صدقه دهیم و عملاً نشان دهیم که سلامتی ایشان را بر سلامتی خودمان مقدم می‌کنیم.

وظیفه پنجم این که، در فکر یاری حضرت باشیم که الان یاری کردن امام زمان علیه السلام این است که تا می‌توانیم گناه نکنیم و بدانیم که خوشحالی حضرت مهدی علیه السلام در این است که ما از گناهان دوری کنیم. و درسمان را در حد عالی ادامه دهیم تا با تخصص و تدبیر نام خود را در لیست یاری دهندگان امام ثبت کنیم.

وظیفه ششم هم این است که کسانی را که با حضرت، نسبت دارند احترام بگذاریم؛ مثل سادات و روحانیون. وظایف بیشتری هست که برای امروز همین مقدار کافی است. حالا کتاب هایتان را باز کنید تا درس امروز را شروع کنیم.

فصل ششم

✓ پرسش و پاسخ مهدوی

- عمر طولانی امام زمان علیه السلام
- امامت کودک ۵ ساله
- چرا حضرت عیسی علیه السلام پشت سر امام زمان علیه السلام نماز می خواند؟
- با این سلاح های پیشرفته چطور امام زمان علیه السلام پیروز می شود؟
- امام زمان علیه السلام در کجا و چند سال حکومت می کند؟
- بعد از امام زمان علیه السلام چه می شود؟
- ما می توانیم در حکومت امام زمان علیه السلام باشیم؟
- چه کنیم تا از یاران امام زمان علیه السلام باشیم؟
- چه کار کنیم تا امام زمان علیه السلام از دست ما خوشحال شود؟

اطلاعیه‌ای که توجه همه را به خود جلب کرده بود و دانش
آموزان را در راهرو مدرسه روی پا نگه می‌داشت در مورد
جلسه پرسش و پاسخ مهدوی بود.

از دانش آموزان خواسته شده بود تا سئوالات خود را
درباره‌ی امام زمان علیه السلام یادداشت کنند و در روز سه شنبه که
جلسه پرسش و پاسخ برگزار می‌شود مطرح کنند.

حاج آقا ریاحی برادرِ خانم ریاحی، قرار بود از مرکز
تخصصی مهدویت قم، یک روحانی که در رشته مهدویت
تخصص دارد را دعوت کند تا در این جلسه به سئوالات
دانش آموزان جواب دهد. روز سه شنبه فرارسید بچه‌ها خیلی
خوشحال بودند اول برای این که یک ساعت کمتر سر کلاس
حاضر می‌شوند و دوم هم برای این که به سئوالاتی که در

ذهنشان بود جواب داده می‌شود. صدای سرو صدای بچه‌ها فضای نمازخانه را پر کرده بود. با ورود خانم ریاحی و معاون مدرسه خانم جمالی، بچه‌ها کمی آرام‌تر صحبت می‌کردند بعد از لحظاتی خانم مدیر به همراه یک حاج آقا وارد نمازخانه شدند.

بچه‌های انجمن اسلامی، نمازخانه را بسیار جذاب، تزئین کرده بودند. نوارهای تور رنگارنگ که از چهار طرف به جایگاه کشیده شده بود جلوه‌ی زیبایی را نمایان می‌کرد. حاج آقا روی صندلی نشست. خانم مدیر، میکروفون را به دست گرفت و بعد از بسم الله و خیر مقدم اضافه کرد که حاج آقا از قم تشریف آورده‌اند تا شما سئوالات خودتان را درباره‌ی امام زمان علیه السلام از ایشان بپرسید.

بعد هم میکروفون را جلوی حاج آقا تنظیم کردند. حاج آقا بعد از بسم الله، از همه‌ی ما درخواست کرد با هم‌دیگر دعای سلامتی امام زمان علیه السلام را بخوانیم.

همه، دستها را به سمت آسمان گرفتیم و آرام زمزمه کردیم؛ «اللهم کن لولیک الحجة بن الحسن صلواتک علیه و علی

آبائه فی هذه الساعة و فی کل ساعة ولیاً و حافظاً و قائداً و ناصرأ
و دلیلاً و عیناً حتی تسکنه ارضک طوعاً و تمتعه فیها طویلاً.»
بعد از صلوات بچه‌ها، خانم ریاحی برگه‌های سئوالات
دانش‌آموزان را به حاج آقا داد. حاج آقا برگه اول را برداشت و
بلند خواند:

لطفاً دربارهٔ عمر طولانی امام زمان علیه السلام توضیحی بفرمائید.

سؤال خیلی خوبی پرسیده‌اند و می‌دانم که این سؤال
خیلی از شما هاست که چطور می‌شود یک انسان بیش از هزار
سال عمر کند؟

ما در قرآن کریم داریم که حضرت نوح علیه السلام عمر طولانی
داشته و فقط ۹۵۰ سال پیامبری کرده است. و حضرت
عیسی علیه السلام تا کنون زنده است و در قرآن آمده که حضرت
عیسی علیه السلام کشته نشده است و بسیاری از انسانها مخصوصاً در
زمان‌های قدیم بوده‌اند که عمر طولانی داشته‌اند؛ پس این

اصلاً جای تعجب ندارد که امام زمان علیه السلام هم عمر طولانی داشته باشد.

نکته بعدی اینکه دانشمندانی مثل دکتر الکسیس کارل و چند نفر دیگر آزمایشاتی انجام داده‌اند و به اثبات رسانده‌اند که اجزاء و اعضاء بدن انسان، تا وقتی که از تغذیه سالم و بهداشت مناسب برخوردار باشند و عارضه ای به آنها نرسد زنده می‌مانند و ما می‌دانیم که امام مهدی علیه السلام به جهت علم وسیعی که دارد بهترین کسی است که می‌تواند به خوبی رعایت بهداشت و سلامت را بنماید.

و سخن آخر هم اینکه، آیا اگر خدا بخواهد یک نفر عمر طولانی داشته باشد می‌شود یا نه؟ مسلّم است که اگر خدا اراده کند این امر ممکن می‌شود و هیچ بعید نیست. چند روز پیش در مجله ای خواندم که «یک ماهی در اقیانوس‌ها وجود دارد که ۳۰۰۰ سال عمر می‌کند» این نشان می‌دهد که بعضی مخلوقات خداوند، دارای عمر طولانی هستند.

حاج آقا برگه دوم را برداشت، سکوت عجیبی در نمازخانه حکم فرما بود بچه‌ها با جان و دل گوش می‌کردند.

چطور می‌شود یک کودک پنج ساله به امامت برسد؟

حاج آقا این سؤال را خواند و گفت: دانش آموزان گرامی به این نکته توجه دارند که امامت از طرف خداست و یک منصب الهی است و خداوند هر کس را شایسته بداند این مقام را به او می‌دهد و همان طوری که به حضرت عیسی علیه السلام و حضرت یحیی علیه السلام مقام نبوت را در سن کودکی داد، امامت را هم به امام مهدی علیه السلام در سن کودکی عنایت کرده است. ضمن اینکه امام جواد و امام هادی علیه السلام هم در سن کودکی به امامت رسیدند.

تأیید اینکه امامت، در کودکی و رهبری جامعه در این سن، امکان پذیر است کودکان نابغه ای هستند که در سنین کم به مراتب بالای علمی رسیده‌اند.

مثلاً توماس یانگ دانشمند انگلیسی، در دوسالگی خواندن را کاملاً می‌دانست؛ یا آقای محمد حسین طباطبایی که در سن

پنج سالگی هر سئوالی از او می کردند با قرآن جواب می داد.
این ها امور عادی است و اگر خدا بخواهد کسی در سن پنج
سالگی امام شود هیچ اشکالی پیش نمی آید.

در ضمن دشمنان امام زمان علیه السلام دنبال نقطه ضعف بودند تا
امام را از چشم مردم بیاندازند، اما هرگز نتوانستند به کوچکی
امام زمان علیه السلام به عنوان نقطه ضعف نگاه کنند، بلکه این خودش
یک نقطه قوت بود که یک بچه پنج ساله، چه ابهتی پیدا کرده
و خداوند چه مقامی به او داده است که حتی پیر مردها هم از
او اطاعت می کردند.

ما شنیده ایم وقتی امام زمان علیه السلام ظهور می کند حضرت
عیسی علیه السلام از آسمان می آیند و پشت سر ایشان نماز می خوانند مگر
مقام پیامبر، بالاتر از امام نیست، پس چرا ایشان پشت سر امام
عصر علیه السلام نماز می خوانند؟

در قرآن کریم آمده است که حضرت ابراهیم علیه السلام بعد از مقام نبوت به مقام امامت رسیده است و این می‌رساند که مقام امامت از نبوت بالاتر است، پس امام از پیامبر مقامش بالاتر است: در روایات هم داریم که مقام امامان از همه پیامبران غیر از پیامبر اسلام بالاتر است.

و این شنیده شما هم درست است که حضرت عیسی علیه السلام می‌آید به امام زمان علیه السلام اقتدا کرده و پشت سر ایشان نماز می‌خواند.

سؤال دیگری که از حاج آقا پرسیده شد این بود که:

با توجه به سلاح‌های پیشرفته و بمب‌های اتمی، امام زمان علیه السلام چگونه بر دشمنان پیروز می‌شوند؟

حاج آقا که با سر سؤال را تائید می‌کرد گفت: در آن قیام جهانی، امدادهای غیبی خداوند به یاری حضرت مهدی علیه السلام می‌آیند از جمله جبرئیل به یاری امام زمان علیه السلام می‌آید و بدون

شک حضرت مهدی علیه السلام باقیام خود، بر تمام قدرت‌های باطل غلبه پیدا می‌کند تا زمینه رشد و کمال انسان‌ها را فراهم سازد، اما اینکه با چه سلاحی قیام می‌کند دو نظر است. پیامبر فرمودند: «امام مهدی علیه السلام با شمشیر قیام می‌کند.»

حالا این شمشیر، یا شمشیر خاص است که نیروهای فوق العاده ای در آن نهفته شده است و معجزه آسا مثل عصای موسی علیه السلام همهٔ اسلحه‌های دشمن را از بین می‌برد یا اینکه شمشیر، نماد قدرت است و حضرت با اسلحه‌های پیشرفته قیام می‌کند و دشمنان را شکست می‌دهد، اما آنچه که معلوم است امام زمان علیه السلام از سلاح‌های کشتار جمعی استفاده نخواهد کرد؛ علتش هم این است که ایشان برای برپایی عدالت آمده‌اند و در این راه به احدی، کوچکترین ظلمی نخواهد کرد.

اما سؤال بعدی:

امام زمان علیه السلام چند سال حکومت می‌کند و پایتخت حکومت ایشان کجاست؟

دربارهٔ زمان حکومت امام زمان علیه السلام نظرات متفاوتی مطرح است که یکی از آنها ۳۰۹ سال را زمان حکومت امام مهدی علیه السلام معرفی می‌کند که با توجه به مقدمه‌ی طولانی این حکومت، طولانی بودن خود حکومت هم دور از ذهن نیست، اما محل حکومتشان شهر کوفه است.

حاج آقا مقداری از آب لیوانی که روی میز بود نوشید و برگهٔ بعدی را برداشت و سؤال را خواند:

بعد از امام زمان علیه السلام چه می‌شود؟ یعنی بعد از اینکه ایشان از دنیا می‌روند وضعیت جهان چه می‌شود؟

سؤال خوبی پرسیدند. خیلی از دانش‌آموزان عزیز فکر می‌کنند بعد از این که امام زمان علیه السلام از دنیا می‌روند قیامت برپا می‌شود در حالی که بشریت، تازه طعم زندگی شیرین را چشیده است. در این زمینه بحث رجعت و بازگشت امامان علیهم السلام مطرح شده است. چون که امام را باید امام، غسل و کفن کند. به خاطر

همین بعد از امام زمان علیه السلام به اذن خدا امام حسین علیه السلام به دنیا بر گشته و بعد از غسل امام زمان علیه السلام، حکومت را اداره می کند.

تا صحبت حاج آقا به اینجا رسید یکی از دانش آموزان دستش را بلند کرد و گفت: خانم اجازه. تا گفت خانم اجازه، نمازخانه از صدای خنده پر شد. البته تقصیری هم نداشت، چون هر روز سر کلاس تا می خواهیم حرف بزنیم اول خانم اجازه بر زبانمان جاری می شود.

حاج آقا با متانت گفت: بفرمائید دخترم سئوالتان را بپرسید. دانش آموز گفت: ببخشید حاج آقا ما هم می توانیم برگردیم تا از حکومت سرشار از نشاط امام عصر علیه السلام بهره مند شویم؟

حاج آقا فرمودند: بله، رجعت - که برای اثباتش آیاتی هم در قرآن کریم آمده است - مخصوص یک عده خاص نیست، بلکه هرکسی که ایمانش کامل شود و خواهان یاری امام عصر علیه السلام باشد اجازه بازگشت به او می دهند. البته در روایات، نام افرادی ذکر شده است؛ مثل چند نفر از اصحاب کهف، مالک اشتر، سلمان فارسی، صیانه ماشطه (خانمی که در راه دین خدا ایثارگری کرد) و سمیه مادر عمار یاسر که در دفاع از

پیامبر، جان خود را اهدا کرد و... این‌ها بر می‌گردند تا مشاهده کنند که چگونه آن دینی که جانشان را در راهش فدا کردند تمام جهان را فرا گرفته است.

اما راه برگشت ما چند چیز است؛ اولاً اینکه پیامبر خدا ﷺ را می‌دهد وقتی به سلمان فارسی بشارت درک امام مهدی عجل الله را می‌دهد به نکته ای اشاره می‌کند که خیلی برای ما اهمیت دارد. حضرت فرمود: «ای سلمان! شما مهدی عجل الله را درک می‌کنی و هر کس که مثل شما معرفت داشته باشد.»

یعنی معیار درک حضور امام مهدی عجل الله معرفت و شناخت ایشان است.

راه دیگر هم خواندن دعای عهد است، آن هم چهل صبح که باید با همان معرفت همراه باشد. اگر در فکر یاری امام زمان عجل الله باشیم و عمرمان به زمان ظهور نرسد احتمال دارد که اجازه برگشت به ما بدهند.

حاج آقا نگاهی به ساعت انداخت و گفت: وقت ما تقریباً تمام شده من یک سؤال دیگر را هم جواب می‌دهم، بقیه



جوابها را در تابلو اعلانات، مکتوب می‌نویسم تا سؤال کسی بی
جواب نمانده باشد، اما سؤال آخر!

چه کنیم تا بتوانیم از یاران امام زمان علیه السلام باشیم؟

من این سؤال را با حدیثی از امام صادق علیه السلام جواب می‌دهم.
ایشان فرمودند «کسی که دوست دارد از یاران قائم علیه السلام باشد باید
انتظار بکشد و در حال انتظار، پرهیزکاری پیشه کند و به اخلاق نیکو
آراسته گردد.»^۱

همان طوری که متوجه شدید سه شرط در این روایت برای
کسانی که می‌خواهند یار امام زمان علیه السلام باشند ذکر شده است.
اول، انتظار که در زمان غیبت امام زمان علیه السلام یکی از وظایف مهم
ما، این است که در انتظارِ مقدم دلداری باشیم. کسی که منتظر
مهمان است خانه اش را تمیز و آماده می‌کند و از آلودگی‌ها

۱. غیبت نعمانی، ص ۲۰۰، نگین آفرینش، ص ۱۱۶.

شستشو می‌دهد، پس اگر واقعاً منتظر ایشان هستیم باید از گناه فاصله بگیریم.

دوم، پرهیز کاری و تقوا است که یعنی دوری از گناه، یعنی دوری از بی‌احترامی به پدر و مادر، یعنی اهمیت دادن به نماز اول وقت، یعنی حفظ حجاب و...

و سوم اخلاق نیکو، که این هم خیلی مهم است، مخصوصاً در خانه، با پدر و مادر و خواهر و برادرانتان، خیلی باید خوش اخلاق باشید.

امیدوارم که خداوند همه شما را از یاران حضرت مهدی علیه السلام قرار دهد، برای سلامتی و تعجیل در فرج قطب عالم امکان، صلواتی عنایت بفرمائید.

با صدای صلوات، جلسه پرسش و پاسخ تمام شد اما دانش آموزانی که سئوالاتشان مانده بود به سمت حاج آقا آمدند و به صورت شفاهی، سئوالاتشان را پرسیدند. یکی از دانش آموزان کلاس سوم پرسید: حاج آقا ببخشید!

چه کار کنیم امام زمان علیه السلام از دست ما خوشحال شود؟

حاج آقا گفت: خیلی کارها که مهمترینش ترک گناه است. اما کار دیگری که ایشان را خوشحال می‌کند هدیه دادن به ایشان است. مثلاً شما بعد از هر نمازی سه بار قل هو الله احد را بخوانید که ثواب یک ختم قرآن دارد و به ایشان هدیه کنید. خانم مدیر برای تشکر سمت حاج آقا آمد و با صدای نسبتاً بلندی به بچه‌ها گفت: حاج آقا فرمود که جوابها را در تابلوی اعلانات مکتوب می‌کنند، بفرمائید سر کلاس‌ها. بچه‌ها هم به هر دلیلی بود حرف خانم مدیر را گوش کردند و...

مدرسه حال و هوای مهدوی به خود گرفته بود، هر کس می‌خواست از دیگری جلو بیفتد و مطالب بیشتری در مورد امام زمانش بداند و شناختش را نسبت به امام زمان علیه السلام بیشتر کند. مریم هم که نقطه شروع این بحثها بود خوشحال از اینکه بسیاری از شک و شبهه‌هایش در مورد امام زمان علیه السلام و غیبتش برطرف شده بود، در حیات مدرسه به طرف حاج آقا می‌دوید تا نام کتابهایی که در این خصوص می‌تواند او را آگاه کند را از او بپرسد. حاج آقا هم چند کتاب از جمله **تمنای**

ظهور، خورشید تابناک، صبح امید، و نرم افزار آفتاب عشق را به او معرفی کرد و گفت:

همچنین می‌توانید به شعبه‌های بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله فرجه که در مراکز استان‌ها فعال هستند مراجعه کنید و کتاب‌ها را تهیه کنید.

فردای همان روز تابلوی اعلانات، پر شده بود از جوابهایی که حاج آقا به سئوالات دانش آموزان داده بود. جوّ مدرسه خیلی تغییر کرده و مسابقهٔ روزنامه دیواری با موضوعات مختلف از جمله بحث مهدویت چند روز دیگر برگزار خواهد شد؛ با لیست ثبت نام برای اردوی قم و جمکران هم با اینکه یک هفته وقت داشت دو روزه تکمیل شده. راستی! اعظم و سپیده هم کینه‌ها را کنار گذاشتند و به عشق یاری امام زمان عجل الله با هم دوست شدند...

سوالات مسابقه

۱. غیبت امام به چه معناست؟
الف. ما را می‌بیند و می‌شناسد
ب. وجود دارد ولی دیده نمی‌شود
ج. ما را می‌بیند و می‌شناسد ما هم او را می‌بینیم ولی نمی‌شناسیم
۲. این سخن از کیست (امام مهدی علیه السلام هر سال در حج حضور می‌یابد...)
الف. امام علی علیه السلام
ب. نایب خاص امام
ج. امام صادق علیه السلام
۳. علت غیبت امام چیست؟
الف. حفظ جانش
ب. آزمون مردم
ج. هر دو مورد
۴. این سخن از کیست؟ (برای تعجیل فرج خیلی دعا کنید)
الف. امام باقر علیه السلام
ب. امام زمان علیه السلام
ج. امام کاظم علیه السلام
۵. کدام یک از علما در قنوت نمازش دعای «اللهم کن لولیک...» را می‌خواند؟
الف. آیت الله بهجت
ب. آیت الله بهاءالدینی
ج. آیت الله سیستانی
۶. این سخن از کدام امام است؟ (امام پدر مهربان و برادری دلسوز است)
الف. امام رضا علیه السلام
ب. امام صادق علیه السلام
ج. امام کاظم علیه السلام
۷. این جمله در کدام دعا آمده است: «خدایا مهربانی و رأفت و دعای خیر امام زمان علیه السلام را نصیب ما کن.»
الف. دعای عهد
ب. دعای کمیل
ج. دعای ندبه
۸. چند امام در سن کودکی به مقام امامت رسیدند؟
الف. سه امام
ب. دو امام
ج. یک امام
۹. کدام پیامبر در نماز به امام زمان علیه السلام اقتدا می‌کند؟
الف. حضرت موسی علیه السلام
ب. حضرت یحیی علیه السلام
ج. حضرت عیسی علیه السلام
۱۰. کلام گهر بار امام صادق علیه السلام برای کسانی که دوست دارند از یاران حضرت قائم علیه السلام باشند را بنویسید.

- ((پاسخنامه)) -

ج	ب	الف	
			۱
			۲
			۳
			۴
			۵
			۶
			۷
			۸
			۹

..... ۱۰
.....
.....

در صورت برگزاری مسابقه پاسخنامه را
به محلی که کتاب را تهیه کرده‌اید تحویل بدهید.



— ((یادداشت)) —

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....



– ((یادداشت)) –

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

